



متن خوانہ اخلاق نیکوماخوس ارسطو

ترجمہ وتصحیح ترنس اروین (Terence Irwin)

دکتر محسن جوادی



خانہ اخلاق پڑھان جوان

جلسہ دہم_ ۲۷ بہمن ۹۷

پیادہ سازی: فاطمہ شریفیان

جزئے درمقابل کلے است وبہ این معنے است
کہ نسبت بہ مباحث قبلے جزئے تر است. بہ
عبارت دیگر یک بار در مورد مفہوم فضیلت
صحبت مے کند ویک بار در مورد فضائل (مثلاً
عفت، شجاعت و...)...

از متن

[The Particular Virtues of Character]

However, we must not only state this general account but also apply it to the particular cases. For among accounts concerning actions, though the general ones are common to more cases, the specific ones are truer, since actions are about particular cases, and our account must accord with these.* Let us, then, find these from the chart.* 30

1107b §2 First, then, in feelings of fear and confidence the mean is bravery. The excessively fearless person is nameless (indeed many cases are nameless), and the one who is excessively confident is rash. The one who is excessive in fear and deficient in confidence is cowardly.

5 §3 In pleasures and pains—though not in all types, and in pains less than in pleasures*—the mean is temperance and the excess intemperance. People deficient in pleasure are not often found, which is why they also lack even a name; let us call them insensible.

10 §4 In giving and taking money the mean is generosity, the excess wastefulness and the deficiency ungenerosity. Here the vicious people have contrary excesses and defects; for the wasteful person is excessive in spending and deficient in taking, whereas the ungenerous person is excessive in taking and deficient in spending. §5 At the moment we are
15 speaking in outline and summary, and that is enough; later we shall define these things more exactly.

§6 In questions of money there are also other conditions. Another mean is magnificence; for the magnificent person differs from the generous by being concerned with large matters, while the generous person is
20 concerned with small. The excess is ostentation and vulgarity, and the deficiency is stinginess. These differ from the vices related to generosity in ways we shall describe later.

در بخش‌های قبل در مورد مفهوم فضیلت صحبت کرد و گفت جنس فضیلت ملکه است و فصلش اعتدال و حدوسط. در این بخش به طور مشخص‌تر در مورد فضایل و حدوسط صحبت کند.

[The Particular Virtues of Character]

[فضیلت‌های جزئی شخصیت]

منظور از جزئی، جزئی حقیقی، فضایل به طور خاص یا فضیلت خاص شخصیت من نیست، بلکه جزئی در مقابل کلی است و به این معنی است که نسبت به مباحث قبلی جزئی‌تر است. به عبارت دیگر یک بار در مورد مفهوم فضیلت صحبت می‌کند و یک بار در مورد فضایل (مثلاً عفت، شجاعت و ...).

However, we must not only state this general account but also apply it to the particular cases.

اما ما نباید فقط تحلیل عمومی از فضیلت بدهیم بلکه باید در موارد مشخص‌تر نیز این مفهوم را پیاده کنیم و تطبیقش را در موارد خاص نیز نشان دهیم.^۱

For among accounts concerning actions, though the general ones are common to more cases, the specific ones are truer, since actions are about particular cases, and our account must accord with these.

به خاطر این که در میان تحلیل‌هایی که مربوط به عملند، اگرچه تحلیل‌های عمومی‌تر شمول بیشتری دارند اما تحلیل‌های مشخص‌تر حقیقت بیشتری را بیان می‌کنند و اطلاعات بیشتری می‌دهند، چون فعل و عمل، به جزئیات و عینیت نزدیک‌تر است و تحلیل ما باید بیشتر با این جزئی‌ها انطباق داشته باشد.

^۱ اگر بخواهید این بحث را دنبال کنید، در کتاب «اخلاق ناصری» هم انواع فضایل بحث شده. خواجه طوسی فضایل را ذیل چهار جنس کلی می‌آورد؛ عدالت، عفت، شجاعت، حکمت، و ذیل هر کدام انواع فضایل را ذکر می‌کند. ترتیب خواجه در ارسطو نیست و سخت هم هست دسته‌بندی مشخص فضایل، به همین جهت راغب اصفهانی انواع ترکیبی درست کرده و گفته بعضی فضایل می‌توانند ذیل چند جنس قرار بگیرند.

صحبت در مورد فضیلت به دو شکل می تواند باشد؛ یا خیلی کلی صحبت می کنید و موارد زیادی را در برمی گیرد، یا جزئی تر و در مورد عمل صحبت می کنید که شمول زیادی ندارد اما دقت بیشتری دارد، در شکل اول شما می گویند فضیلت حدوسط است و در شکل دوم مثلاً در مورد اعتدال در قوه شهویه صحبت می کنید.

کلمه **truer** بعضی از شارحین ارسطو را به اشتباه انداخته است و به غلط برداشت کرده اند که منظور ارسطو این است که در توضیح های کلی، مطالب درستی نیست و در توضیح های جزئی مطالب درست تری بیان می شود.

صحبت در مورد فضیلت به دو شکل می تواند باشد؛ یا خیلی کلی صحبت می کنید و موارد زیادی را در برمی گیرد، یا جزئی تر و در مورد عمل صحبت می کنید که شمول زیادی ندارد اما دقت بیشتری دارد، در شکل اول شما می گویند فضیلت حدوسط است و در شکل دوم مثلاً در مورد اعتدال در قوه شهویه صحبت می کنید.

Let us, then, find these from the chart.

اجازه بدهید این ها را روی جدول ببینیم.

شواهدی هست که نشان می دهد این کتاب نوشته

خود ارسطو نیست و تقریر شاگردانش است، یکی از قرائن همین جمله است. (در کتاب اخلاق اودموس این جدول هست)

First, then, in feelings of fear and confidence the mean is bravery.

اول، حدوسط در احساس ترس و احساس جرأت، شجاعت است. یک طرف شجاعت، جبن است و طرف دیگرش تهور.

The excessively fearless person is nameless (indeed many cases are nameless), and the one who is excessively confident is rash.

نامی نیست برای کسی که خیلی ترس است، فزع نمی کند، افراط در نترسیدن دارد.

از یک طرف کسی هست که خیلی جرأت دارد که این حالت تهور و بی باکی است و در عربی به آن اقتحام و به چنین فردی مقتحم می گویند، اما از طرف دیگر کسی هست که جرأت ندارد اما ترس هم ندارد، جرأت داشتن اراده

دیگری می‌خواهد. ارسطو می‌گوید برای کسی که از هیچ چیزی نمی‌ترسد اسمی نداریم، به این تهور نمی‌گویند تهور جایی است که بر اثر جرأت زیاد است که فرد جلو می‌رود. مثلاً شیری حمله می‌کند، کسی در مقابل حمله شیر اصلاً نمی‌ترسد و هیچ واکنشی ندارد، گویا اصلاً احساسی ندارد، ارسطو می‌گوید چنین آدمی ممکن است وجود داشته باشد اما اسمی برای آن نداریم، اما شخص دیگری تهور و جرأت دارد و نسبت به حمله شیر واکنش نشان می‌دهد مثلاً به جنگ شیر می‌رود، تهور صرف نترسیدن نیست. حالت اعتدال این است که در جایی که لازم است بترسید و در جایی هم اقتحام داشته باشید و جلو بروید، که به این حالت اعتدال شجاعت گفته می‌شود، طرف افراط این است که شخص اصلاً نترسد حتی در جایی که لازم است بترسد و هیچ واکنشی نسبت به موقعیت‌های خطرناک ندارد، این هم نوعی رذیلت است ولی اسمی ندارد.

The one who is excessive in fear and deficient in confidence is cowardly.

کسی هست که در ترسیدن افراط می‌کند و جرأت کمی هم دارد، به این فرد جبون و به این حالت جبن می‌گویند. جبون فردی است که هم ترسش زیاد است و هم جرأت انجام کاری را ندارد یعنی اقدامی هم نمی‌کند.

In pleasures and pains-though not in all types, and in pains less than in pleasures*-
the mean is temperance and the excess intemperance.

در بحث لذت و درد، نه در همه انواعش، و در بحث درد کمتر از لذت، حالت اعتدال عفت است.

بحث لذت و درد در اخلاق و فلسفه اخلاق ارسطو خیلی مهم است به خاطر اینکه وقتی می‌خواهیم انواع شخصیت را مشخص کنیم، یکی از اهرم‌هایی که برای تمییز کارکترها داریم، انگیزه‌ها هستند، مثلاً می‌گوییم انگیزه‌های فردی لذت‌جویانه است، بر اساس درجه انگیزه لذت و درد، می‌توانیم شخصیت‌ها را رده‌بندی کنیم. و یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که شخصیت‌ها را تمییز می‌دهد اعمال هستند. پس تفاوت در شخصیت‌ها می‌تواند هم به لحاظ انگیزه (motivation) باشد و هم به لحاظ اعمال (action).

ارسطو اینجا می‌گوید اعتدال در بحث لذت و درد (البته درد کمتر)، عفت است، البته در همه لذت‌ها و در همه دردها عفت به کار نمی‌رود. عفت، اعتدال در لذت‌جویی و اعتدال در گریز از رنج است، ولی نه در همه لذت‌ها و رنج‌ها، مثلاً کسی که در لذت علم‌جویی افراط دارد، غیرعفیف نیست.

People deficient in pleasure are not often found, which is why they also lack even a name; let us call them insensible.

البته افرادی که در لذت تفریط می کنند و به دنبال لذت نیستند، خیلی دیده نمی شوند و زیاد نیستند به خاطر همین هم اسمی نداریم برای آنها، اجازه دهید به این حالت بگوییم خمودی.

In giving and taking money the mean is generosity, the excess wastefulness and the deficiency ungenerosity.

اگر دقت کنید در بعضی قسمت ها بحث در مورد حد وسط احساس ها است و در بعضی قسمت ها در مورد حد وسط اعمال. جمله قبل در مورد عواطف بود و این قسمت در مورد عمل.

حد وسط در پول دادن و پول گرفتن، سخاوت است، و دو طرف افراط و تفریط، خساست و اسراف است. در عربی به دو حالت افراط و تفریط تبذیر و تقطیر گفته می شود.

Here the vicious people have contrary excesses and defects; for the wasteful person is excessive in spending and deficient in taking, whereas the ungenerous person is excessive in taking and deficient in spending.

اینجا مقایسه ای می کند و می گوید افراد رذیل را اگر نگاه کنید تقابلی وجود دارد؛ طرف افراط کسانی هستند که اهل اسراف و تبذیرند، اعطائشان بیشتر از اخذشان است، و در طرف تفریط کسانی هستند که حالت تقطیر و خست دارند^۲.

At the moment we are speaking in outline and summary, and that is enough; later we shall define these things more exactly.

^۲ امام علی (ع) در نهج البلاغه در سه یا چهار مورد در مورد آداب و اخلاق بخشندگی صحبت کردند، جایی می گویند بعضی بخشندگی ها چیزی جز ندامت و پشیمانی برای فرد ندارد، بعضی بخشندگی ها چیزی جز نام آن هم در دهان لثام مردم، هیچ ارزشی ندارد. ایشان در چند جا این تأکید را دارند که بخشندگی اخلاق و منطق دارد.

اینجا نمی‌خواهیم خیلی وارد جزئیات شویم و بحثمان کلی است و بعداً با دقت بیشتری توضیح خواهیم داد.

In questions of money there are also other conditions.

در بحث مالی شرایط دیگری نیز وجود دارد.

در اخلاق یونانی پول یکی از نوامیس ثلاثه به حساب می‌آمده، سه چیز بود که به جامعه نظام می‌داد؛ حاکم و قانون و پول. به خاطر همین در لغت یونانی به تدبیر منزل oeconomia می‌گویند. پول نقش تعیین‌کننده‌ای داشته البته در حال حاضر هم نقش مهمی دارد و جای کار بیشتری دارد.

در اخلاق یونانی پول یکی از نوامیس ثلاثه به حساب می‌آمده، سه چیز بود که به جامعه نظام می‌داد؛ حاکم و قانون و پول. به خاطر همین در لغت یونانی به تدبیر منزل oeconomia می‌گویند. پول نقش تعیین‌کننده‌ای داشته البته در حال حاضر هم نقش مهمی دارد و جای کار بیشتری دارد.

Another mean is magnificence; for the magnificent person differs from the generous by being concerned with large matters, while the generous person is concerned with small.

اینجا ارسطو می‌گوید این بحثی که من در مورد سخاوت و خست داشتم، در مورد پول‌های کم بود، اما ممکن است کسی در گرفتن و دادن پول با رقم‌های زیاد سروکار داشته باشد، این جا هم رذیلت وجود دارد و هم فضیلت و خطرش هم زیاد است، به فضیلت آن بلندطبعی می‌گویند که اندازه بخشندگی‌اش زیاد است و در جای درست می‌بخشد، اما یک رذیلتش تظاهر است. تفاوت بخشنده و بلندطبع در اندازه پولی است که اعطا می‌شود.

The excess is ostentation and vulgarity, and the deficiency is stinginess.

افراط در این نوع بخشندگی تظاهر و عوام‌فریبی است و تفریطش صِغَر نفس است.

These differ from the vices related to generosity in ways we shall describe later.

بعداً تفاوت این رذیلت‌ها با رذیلت‌هایی که در بخشندگی بود (خساست و اسراف) را توضیح خواهیم داد.

کلیدواژه‌گان: امتثال، فضیلت، حدوسط، شجاعت، عفت، بخشندگی

